

گاهی انسان در میان شتاب روزگار، ناگهان مکث می‌کند و از خود می‌پرسد: «من برای چه زندگی می‌کنم؟»

پرسشی کوتاه، اما به اندازه همه عمر انسان عمیق، مامعمولاً دربارهٔ «چگونه زندگی کردن؟» بسیار سخن می‌گوییم؛ چگونه موفق شویم، چگونه ثروتمند شویم، چگونه سالم بمانیم، چگونه بهتر درس بخوانیم، چگونه شغل بهتری پیدا کنیم و چگونه جایگاه اجتماعی بالاتری به دست آوریم. اما پیش از همه این پرسش‌ها، پرسش بنیادی‌تری وجود دارد:

اصلاً برای چه باید زندگی کرد؟

اگر پاسخ این پرسش روشن نباشد، حتی بهترین برنامه‌های زندگی نیز ممکن است انسان را به مقصدی برسانند که هرگز نمی‌خواست به آن برسد.

نهج‌البلاغه از همین منظر، گنجینه‌ای شگفت‌انگیز برای فهم معنای زندگی است. سخنان امیرالمؤمنین (علی‌ع) فقط مجموعه‌ای از مواظ اخلاقی یا جملات

نهج‌البلاغه گنجینه‌ای شگفت‌انگیز برای فهم معنای زندگی است. سخنان امیرالمؤمنین علی(ع) فقط مجموعه‌ای از مواظ اخلاقی یا جملات حکیمانه نیست؛ بلکه تصویری منسجم از انسان، جهان، خدا، مرگ، آزادی، عدالت، دنیا، آخرت و مسئولیت اجتماعی ارائه می‌دهد.

حکیمانه نیست؛ بلکه تصویری منسجم از انسان، جهان، خشد، مرگ، آزادی، عدالت، دنیا، آخرت و مسئولیت اجتماعی ارائه می‌دهد.

در نگاه علوی، انسان موجودی سرگردان و بی‌هدف نیست. زندگی او در یک پاف بزرگ‌تر معنا پیدا می‌کند؛ اتفاقی که از خدا آغاز می‌شود، با مسئولیت و رشد انسان ادامه می‌یابد و به بازگشت به سوی خدا ختم می‌شود.

زندگی؛ نه یک تصادف، بلکه یک امانت

اگر انسان خود را موجودی تصادفی و بی‌هدف بداند، طبیعی است که زندگی را نیز مجموعه‌ای از لذت‌ها، موفقیت‌ها و تجربه‌های موقتی تلقی کند، اما اگر انسان بداند که آفرینش او حکیمانه است، نگاهش به زندگی تغییر خواهد کرد. امیرالمؤمنین(ع) در خطبه اول نهج‌البلاغه، دربارهٔ آفرینش انسان و جایگاه او در نظام هستی سخن می‌گوید و در سراسر نهج‌البلاغه بارها انسان را به سه این حقیقت متوجه می‌کند که دنیا محل ماندن نیست، بلکه مرحله‌ای از یک مسیر بزرگ‌تر است.

این نگاه، زندگی را از «صرف کردن فرصت‌ها» به «استفاده مسئولانه از فرصت‌ها» تبدیل می‌کند. انسان در نگاه علوی، حامل مطلق زندگی خود نیست؛ امانت‌دار زندگی خویش است. همین تفاوت کوچک، معنای بزرگی دارد. وقتی چیزی را مالک مطلق خود

ذلت و خواری حالت نفسانی و باطنی در نفس انسان است که شخص تحت فشارهای درونی و بیرونی از حالت عزت بیرون می‌آید و خود را متفاد و مطیع بی‌چون‌وچرای دیگری می‌یابد.

اگر این اقتیاد و تذلل درونی، در برابر خدا و ایمان مؤمنان مشود، عین عزت حقیقی است و شخص در همان حال چنان از این ذلت راضی است و از آن لذت حقیقی باطنی -معنوی می‌برد که حاضر نیست آن را با چیز دیگری عوض کند؛ زیرا هرچند که از نظر ظاهر، عبودیت و انقیادی که در مؤمنان به شکل خشوع و خضوع در اموری چون نماز و حج و مانند آن‌ها بروز و ظهور می‌کند، عین ذلت است، اما برای آنان عین عزت است که در رضایت و خشوع و خضوع باطنی و ظاهری به نمایش می‌گذارند. البته ممکن است مؤمنان تحت فشار بیرونی چنان در شرایط سخت و سنگینی باشند که از نظر ظاهری ذلت دیده شود، ولی چون تن به ذلیل‌کننده نمی‌دهند و با آن مبارزه می‌کنند، در عزت الهی و ایمانی قرار دارند و چنین ذلت ظاهری تحمیلی از سوی دشمنان به هنگام مبارزه، برای مؤمن عین عزت است، چرا که دل او عزیز است و ایمان، او را عزیز می‌دارد و جهاد و مبارزاتش نمی‌گذارد تا تن به ذلت ظاهری و باطنی بدهد.

اما از نظر قرآن، اگر این تذلل بر اثر طغیان و هواهای نفسانی باشد، هرچند که شخص به ظاهر احساس عزت به گناه می‌کند، ولی او ذلیل و خوار واقعی است و در برابر طغفوت متفاد کامل و برده هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی می‌شود.

بر اساس آموزه‌های قرآن، از نظر مفهومی، اخلاقی و عرفانی دو نوع ذلت و خواری وجود دارد که باید میان ذلتست در برابر خدا و ذلت در برابر غیرخدا بر اساس مفهوم-شناسی، مبانی دینی و تحلیل روان‌شناختی و فلسفی تفاوت بنیادین قائل شد.

عرفا ن می‌فرمایند: عزت از آن خدا و رسول و مؤمنان است، ولله العِزَّةُ ولرسوله وللمؤمنین (منافقون، آیه ۸)

عرفا ذلت در برابر خدا را «عزت درونی» دانسته‌اند.

شبهه: در برخی آیات، تعبیر «وَذَكِّرُوا اللَّهَ» و در برخی دیگر «وَذَكُّوا اسْمَ اللَّهِ» آمده است؛ همچنین در برخی آیات، تعبیر «وَذَكَّرَ رَبَّكَ» و در برخی دیگر «وَأَذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ» آمده است. تفاوت این دو دسته تعبیر چیست؟ بودن واژه «اسم» در برخی عبارات چه معنایی را می‌رساند؟

پاسخ: تکرار یک مضمون در چند آیه از آیات قرآن، نشان‌دهنده تفاوت‌های جزئی و ظریفی در آن تکرار هاست؛ بنابراین نباید به‌سرعت آن‌ها را فقط برگرفته از تنوع در بیان یا تفنن ادبی دانست، بلکه شایسته است با تدبیر در آیات و توجه به سیاق هر یک، بررسی کنیم که آیا این تفاوت در تعبیر، در مقام بیان نکته خاصی است یا فقط برای حفظ آهنگ آیات یا فاصله آن‌ها و در مقام تأمین هدفی لفظی اعمال شده است؟^(۱)

تعبیر «وَذَكِّرُوا اسْمَ اللَّهِ»
در قرآن شاهد تعبیر «وَذَكِّرُوا اللَّهَ»^(۲) هستیم؛ یعنی

توجه قرآن به هر دو ساحت ذکر قلبی و ذکر زبانی، نشان می‌دهد که یاد خدا در منظومه قرآنی به یک بعد محدود نمی‌شود و دارای دو بعد بیرون و درون است. از یک سو، آیاتی بر یاد و توجه درونی به خدا تأکید دارند؛ از سوی دیگر، در مواردی سخن از لزوم ذکر نام خدا و وجوب اظهار زبانی آن به میان آمده است. بنابراین نمی‌توان با استناد به اهمیت ذکر قلبی، اعمال و عبادات ظاهری مانند نماز را بی‌اهمیت یا غیر ضروری دانست.

معنای زندگی در نگاه امام علی(ع)



شاید یکی از مهم‌ترین آموزه‌های نهج‌البلاغه برای انسان امروز همین باشد: معنای زندگی فقط در این نیست که خودت خوب زندگی کنی؛ بلکه در این است که تا حد توان، اجازه ندهی دیگران به خاطر تو بد زندگی کنند. این جمله می‌تواند تعریف دیگری از مسئولیت اخلاقی باشد. اگر می‌توانی گریه باز کنی، باز کن؛ اگر می‌توانی جلوی ظلمی را بگیری، بگیر؛ اگر می‌توانی علمی پیاموزی و به دیگران منتقل کنی، دریغ نکن؛ اگر می‌توانی امیدی در دل انسانی ایجاد کنی، انجام بده. زندگی وقتی از خود فراتر می‌رود، عمیق‌تر می‌شود.

این شاید یکی از مهم‌ترین کلیدهای فهم معنای زندگی، در نهج‌البلاغه باشد.
انسان برای چه زندگی می‌کند، حتی اگر زندگی در نهج‌البلاغه باشد.
انسان برای مصرف کردن نیامده است؛ فرهنگ مصرفی جدید یکی معنای زندگی را به این جمله ساده تقلیل می‌دهد: «هرچه بیشتر داشته باشی، خوشبخت‌تری.» خانه بزرگ‌تر، خودرو بهتر، امکانات بیشتر، سفرهای بیشتر، کالاهای بیشتر و تجربه‌های بیشتر، اما آیا انسان با افزایش داشته‌هایش الزاماً به معنای بیشتری دست پیدا می‌کند؟
نهج‌البلاغه پاسخ منفی می‌دهد.

ذلت و عزت ظاهری و باطنی



بلکه تأثیرات متقابل دارند؛ چنان‌که خروجی عمل از نظر قرآن به شاکله شخصیتی انسان بستگی دارد: کل یعمل علی شاکلته (اسراء، آیه ۸۴)
البته باید میان «ذلت تحمیلی» و «ذلت اختیاری» تفکیک قائل شد؛ زیرا می‌مان تحمل ذلت ظاهری در مقاومت علیه ظلم و پذیرش ذلت از روی تسلیم فرق است؛ این تفکیک در قرآن نیز با مفهوم جهاد در راه خدا کاملاً مطابقت است، به‌ویژه در آیه: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ سستی نوزید و اندوهگین نشوید در حالی که شما برترید اگر مؤمنین هستید» (آل عمران: ۱۳۹)؛ یعنی مؤمن در ظاهر ممکن است در رنج باشد، اما در حقیقت عزیز است.

شبهه ها و پاسخ ها

یاد خدا؛ ذکر قلبی یا زبانی؟

و پارهای از شب را سر به سجده گذار و او را در شب طولانی تسبیح گوی.»^(۱)

لزوم وجود هرمان ذکر قلبی و ذکر زبانی

توجه قرآن به هر دو ساحت ذکر قلبی و ذکر زبانی، نشان می‌دهد که یاد خدا در منظومه قرآنی به یک بعد محدود نمی‌شود و دارای دو بعد بیرون و درون است. از آیات شاهدیم که کلمه «اسم» به این درخواست یاد یک سو، آیاتی بر یاد و توجه درونی به خدا تأکید دارند؛ از سوی دیگر، در مواردی سخن از لزوم ذکر نام خدا و وجوب اظهار زبانی آن به میان آمده است. بنابراین نمی‌توان با استناد به اهمیت ذکر قلبی، اعمال و عبادات ظاهری مانند نماز را بی‌اهمیت یا غیر ضروری دانست. البته ذکر زبانی هنگامی که از حضور قلب و توجه واقعی به خداوند ریشه گرفته باشد، ارزشمند

امیرالمؤمنین(ع) در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه، خطاب به مالک اشتر، هنگامی که درباره مردم سخن می‌گوید، انسان‌ها را به دو دسته بنیادین تقسیم می‌کند و می‌فرماید: «فَإِنَّهُمْ سَفَلَاءٌ؛ إِمَّا أَنْ لَسَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ؛ مردم یا برادر دینی تو هستند یا در آفرینش همانند تو.» این جمله می‌تواند یکی از پایه‌های معنای اجتماعی زندگی باشد.تو فقط برای خودت زندگی نمی‌کنی. دیگران نیز بخشی از معنای وجود تو هستند. استاد بودن یعنی مسئولیت نسبت به شاگردان. پدر و مادر بودن یعنی مسئولیت نسبت به فرزندان. مدیر بودن یعنی مسئولیت نسبت به مجموعه تحت مدیریت. شهروند بودن یعنی مسئولیت نسبت به جامعه. دانشمند بودن یعنی مسئولیت نسبت به حقیقت. ثروتمند بودن

انسانی که می‌داند فرصت او محدود است، ارزش زمان را بهتر می‌فهمد. اگر عمر بی‌نهایت بود، هیچ عجله‌ای برای خیر وجود نداشت. اگر فرصت‌ها همیشه باقی می‌ماندند، بخشش را می‌توانستیم به فردا موکول کنیم. اگر دیدارها همیشه بودند، قدر عزیزان را نمی‌دانستیم. اگر زندگی پایان نداشت، شاید هیچ لحظه‌ای ارزش ویژه‌ای پیدا نمی‌کرد. مرگ، به زندگی مرز می‌دهد؛ و همین مرز، به لحظات زندگی ارزش می‌بخشد.

یعنی مسئولیت نسبت به محرومان. قدرت داشتن یعنی مسئولیت بیشتر در منطق علوی، هر چه توان انسان بیشتر باشد، مسئولیت او نیز بیشتر می‌شود.

عدالت؛ بخشی از معنای زندگی

در نهج‌البلاغه، زندگی معنadar ببون عدالت قابل تصور نیست.

عدالت فقط یک مسئله سیاسی نیست؛ یک مسئله وجودی است.

انسانی که نسبت به ظلم بی‌تفاوت است، بخشی از انسانیت خود را از دست می‌دهد.

امیرالمؤمنین(ع) در نامه‌ها، خطبه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه بارها بر عدالت تأکید می‌کند.

در نگاه، او حکومت نیز وسیله‌ای برای خدمت به انسان‌هاست، نه فرصتی برای بهره‌برداری از آنان.

شاید یکی از مهم‌ترین آموزه‌های نهج‌البلاغه برای انسان امروز همین باشد.معنای زندگی فقط در این نیست که خودت خوب زندگی کنی؛ بلکه در این است که تا حد توان، اجازه ندهی دیگران به خاطر تو بد زندگی کنند. این جمله می‌تواند تعریف دیگری از مسئولیت اخلاقی باشد.

اگر می‌توانی گریه باز کنی، باز کن؛ اگر می‌توانی جلوی ظلمی را بگیر، بگیر؛ اگر می‌توانی علمی پیاموزی و به دیگران منتقل کنی، دریغ نکن؛ اگر می‌توانی امیدی در دل انسانی ایجاد کنی، انجام بده. زندگی وقتی از خود فراتر می‌رود، عمیق‌تر می‌شود.

الهی (همان)، سخن چینی (توبه، آیات ۶۲ و ۶۳)، ظلم (شوری، آیات ۴۴ و ۴۵)، عیب‌جویی (قلم، آیات ۱۱ و ۱۶)، فسق (احقاف، آیه ۲۰)، کفر (نحل، آیه ۲۷؛ نساء، آیه ۱۵۱؛ حج، آیات ۵۷ و ۵۸)، گمراهی (اسراء، آیه ۹۷)، گناه و معصیت (نساء، آیه ۱۰۴؛ دخان، آیات ۴۸ تا ۴۹)، ممانعت از خیر (قلم، آیات ۱۲ و ۱۶)، عصیان خدا (نساء، آیه ۱۴)، آلودگی قلب منافقان (مائده، آیات ۴۱ و ۴۲)، جاسوسی (همان)، تحقیرگری (همان)، گوش‌سپاری به شایعات و دروغ (همان)، حرام‌خواری (همان)، بی‌احترامی به یتیمان و مساکین (فجر، آیات ۱۸ تا ۱۹)، پیمان‌شکنی (توبه، آیه ۱۳)، توکل بر غیر خدا (آل عمران، آیه ۱۶۰)، محاربه (مائده، آیه ۳۳)، منع از ذکر الله (بقره، آیه ۱۱۴)، مکر و خدعه (انعام، آیات ۱۲۳ و ۱۲۴)، گوساله‌پرستی (اعراف، آیه ۱۵۲)، غضب ارث (فجر، آیات ۱۶ و ۱۷)، جنگ داخلی (بقره، آیه ۸۵)، بدطابطنی (فجر، آیات ۱۶ تا ۲۰) و مانند آن‌ها اشاره می‌کند که همگی وقتی با کفر می‌آمیزد، نه‌تنها شخص را در دنیا گرفتار می‌کند، بلکه در آخرت به عذاب اخروی دچار کرد و گاه موجب تشدید ذلت در آخرت و دنیا می‌شود.

بنابراین هر کسی بخواهد از ذلت در امان بماند و به عزت دست یابد باید نخست از کفر و شرک و نفاق دست بردارد و ایمان بیازد و سپس به‌جای کارهای رشت و گناه و عصیان پیش‌گفته، دنبال عمل صالح و احسان در چارچوب دین الهی برود. (تحریر، آیه ۸؛ یونس، آیات ۲۶ و ۲۸؛ تین، آیات ۵ و ۶؛ فصلت، آیات ۱۷ و ۱۸؛ فرقان، آیات ۶۸ تا ۷۱)

البته از نظر قرآن، برخی از افراد گرفتار ذلت دائمی و بی‌پایان در آخرت هستند. این افراد همان کافران مشرک قاتل افراد بی‌گناه و زناکار هستند که کفر و شرک را با بدترین و رشت‌ترین کارها جمع کرده‌اند (فرقان، آیات ۶۸ و ۶۹)

همچنین بزرگ‌ترین تفسیرشدن‌ترین خواری برای کسانی است که گرفتار دشمنی با خدا و پیامبر اکرم (توبه، آیه ۶۳) و عصیان نسبت به خدا و پیامبرش و تجاوزگر به حدود الهی (نساء، آیه ۱۴) هستند که این گروه‌ها، گرفتار خلود و بزرگ‌ترین ذلت و خواری در دوزخ می‌شوند.

قرآن در بسیاری از آیاتش از خوانندگان خود می‌خواهد که خدا را یاد کنند؛ با وجود این، در برخی از آیات شاهدیم که کلمه «اسم» به این درخواست افزوده شده و باید نام خدا ذکر شود. بنابراین، صرف به یاد خدا بودن، بدون بر زبان جاری کردن نام خدا، کافی نیست. بررسی این آیات نشان می‌دهد که این آیات درباره تذکبه حیوانات و نماز هستند و همان‌طور که می‌دانیم، در این دو زمان، صرف یاد خدا بودن کافی نیست و باید نام خدا بر زبان جاری شود.

بی‌نوشت‌ها:
۱. ر.ک. حسین توفیقی؛ تفسیر پنج موعو قرآنی؛ قم؛ دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۵ ش، صص. ۶۰ - ۸۸.
بقره: ۲۰۰، ۲۰۱ و...
۳. «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا قَالَ عَلِيٌّ قُلْ أَجَبْتُ لَكُمْ الْغَيْبَاتِ وَ مَا عَلَّمْتُكُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُفَلِّمُونَهُمْ مَاذَا عَلَّمَكُمْ إِنَّ كُلَّهُمْ فَعَلُوا مَا كُنْتُمْ عَنِكُم وَ أَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيَّهِ وَ أَقْبَلُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَرِيعَ الْحِسَابِ»
از تو سؤال می‌کنند چه چیزهایی برای آن‌ها حال شده است؟ بگو: «آنچه پاکیزه است، برای شما حلال گردیده» (و نیز صید) حیوانات شکاری و سگهای اموخته (و تربیت‌یافته) که از آنچه است. پس، از آنچه این حیوانات برای شما (صید می‌کنند) و نگاه می‌دارند، بخورید؛ و نام خدا را (به هنگام فرستادن حیوان برای شکار)، بر آن ببرد؛ و از (معصیت) خدا بپرهیزد که خداوند سریع‌الحساب است»
۴. «وَالَّذِينَ خَفَلْنَا لَكُمْ مِنْ شَأْنِهِ لَئِنْ كُنْتُمْ بِخَيْرٍ فَلَا ذِكْرَ لِسْمِ اللَّهِ عَلَيْنَا صَافٍ قَالُوا وَجِبْتَ خُونَهُمَا فَكُلُّوا مِنْهَا وَ أَعْلَمُوا الْفِتْنَةَ وَ الْفِتْنَةُ كَذِبٌ مُشْتَرَاةٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» و شترهای

هادی غلام‌رضایی